



صفحه ۶۹ - ۸۵

شماره پیاپی: ۱۰ تابستان ۱۴۰۲

سال پنجم - شماره دوم

بررسی و تحلیل قاعده بسیط الحقیقة

سید محسن هندی^۱، مرتضی غیبی^۲

چکیده

براساس نظر برخی از پژوهشگران حوزه تصوف، به‌ویژه ابن‌عربی، نظریه «وحدت شخصی وجود» ریشه در مکاشفات اهل سلوک دارد و از منظر عقلانی و برهانی قابل تبیین نیست؛ بااین‌حال، تعدادی از محققان صوفی تلاش کرده‌اند تا با استناد به ادله و قواعد فلسفی، این نظریه را به‌طور عقلانی تبیین کنند. این ادله در طول تاریخ مورد نقد و بررسی اندیشمندان مختلف قرار گرفته و بسیاری از آن‌ها رد شده یا ادعاهایی بی‌پایه شناخته شده‌اند. در میان این ادله، قاعده «بسیط الحقیقة» یا استدلال بر «نامتناهی و نامحدود بودن حق تعالی» به‌عنوان یکی از معدود دلایلی که هنوز هم مورد توجه پژوهشگران قرار دارد و به‌عنوان دلیلی مستحکم تلقی می‌شود، مطرح است. با توجه به اهمیت این قاعده و ادعای طرفداران آن مبنی بر عدم نقدپذیری‌اش، پژوهش حاضر به بررسی انتقادی این قاعده اختصاص یافته است.

۱. دکترای فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم.

۲. دانش‌آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم و پژوهشگر حوزه مطالعات عرفان و تصوف.

این تحقیق، برخلاف رویکردهای پیشین، به تحلیل دقیق اقسام تبیین‌ها و تقریرهای مربوط به قاعده بسیط‌الحقیقه پرداخته و اشکالات وارد بر آن را بررسی می‌کند. با استفاده از روش‌های عقلی و استدلالی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، پانزده نقد بر این قاعده ارائه شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که نمی‌توان از قاعده مزبور برای اثبات نظریه وحدت شخصی وجود بهره گرفت؛ زیرا این قاعده نه تنها دچار تهافت درونی است و تبیین صحیحی ارائه نمی‌دهد، بلکه با دیگر مبانی وجودشناسی و خداشناسی، از جمله وحدت تشکیکی وجود نیز تناقض دارد.

کلیدواژه‌ها: عرفان اسلامی، قاعده بسیط‌الحقیقه، ملاصدرا، نامتناهی، نامحدود، وحدت وجود.

مقدمه

قاعده «بسيط الحقیقه کلّ الأشياء و لیس بشیء منها» از جمله قواعد قدیمی و مهم فلسفی است و ریشه در اندیشه‌های حکمای یونان باستان دارد و نخستین بار فلوطین در کتاب اثولوجیا مطرح کرده است؛^۱ اما مانند دیگر قواعد فلسفی به واسطه مسلمانان بسط و گسترش پیدا کرد. فلاسفه برای اثبات اصل توحید و سپس برای اثبات وحدت یکپارچه الهی از این قاعده استفاده کرده و تقریرهای مختلفی برای آن مطرح کردند. علاوه بر فلاسفه مسلمان، عرفا نیز هم به تصریح از این قاعده و هم به کنایه و اشاره تحت عناوین دیگری نظیر احدی بالذات یا کل بالاسماء که ابن عربی دارد، از این موضوع یاد کرده‌اند. ابن عربی می‌گوید:

«کل ما ندركه فهو وجود الحق فی اعیان الممكنات، فمن حیث هو یة

الحق هو وجوده و من حیث اختلاف الصور فیهِ هو اعیان الممكنات».^۲

بعد از ابن عربی این قاعده، مورد توجه عرفا و حکمای بسیاری به ویژه ملاصدرا قرار گرفت. ملاصدرا در اکثر کتاب‌های خود از این قاعده برای مباحث مختلفی نظیر علم الهی، کل القوی

۱. فلوطین، اثولوجیا، ص ۱۳۴

۲. ابن عربی، محی‌الدین، فصوص الحکم، ص ۱۰۳.

بودن نفس، رد شبهه ابن کمونه، کل الاشياء بودن واجب تعالی و غیره استفاده کرده و چون گمان می‌کرد کتاب اثولوجیا متعلق به ارسطوست، این قاعده را نیز منسوب به ارسطو می‌دانست؛ درحالی‌که امروزه می‌دانیم کتاب مزبور متعلق به فلوپین است.^۱

اما صوفیان غالباً برای اثبات دیدگاه توحیدی خود، یعنی نظریه «وحدت شخصی وجود» یا «وحدت وجود و موجود» از این قاعده بهره بردند تا مبتنی بر این قاعده، هم اصل وحدت را تبیین و هم جایگاه و چیستی کثرات عالم را مشخص کنند و وحدت یکپارچه حق را به تصویر بکشند (وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت). به این معنا که حقیقت بسیط [خدای متعال] همه‌چیز است [بدون در نظر گرفتن تعین و محدودیت و دیگر قیود] و هیچ‌کدام از آن‌ها نیست [با ملاحظه تعینات]. براساس این قاعده، در جهان هستی تنها یک حقیقت وجود دارد و دیگر چیزها همه، نمودهای اویند که تعین یافته‌اند و به اشکال مختلف مشاهده می‌شوند.

با توجه به اینکه قاعده بسیط الحقيقة هم در مباحث فلسفی و عقلی و هم در آموزه‌های عرفانی-صوفیانه کاربرد دارد و امروزه از این قاعده در کنار اصل علیت و تشان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین براهین عقلی نظریه وحدت وجود و موجود یاد می‌شود، بررسی همه‌جانبه و نقد و موشکافی این قاعده، اهمیت زیادی برای مخاطبان رشته‌های عرفان و فلسفه خواهد داشت.

پیشینه تحقیق

نویسندگان و پژوهشگران بسیاری در مقاله‌های خود، به تحلیل این قاعده و مبانی آن پرداخته‌اند که برخی از آنان عبارت‌اند از:

۱. قاعده بسیط الحقيقة و اثبات بساطت واجب، احمد بهشتی و مصافی مؤمنی، فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی.
۲. بسیط الحقيقة، ترکیب، انواع ترکیب، بساطت، وجود، ماهیت، مسعود اسماعیلی، پژوهشکده باقرالعلوم.
۳. تأثیر عرفان نظری در پی‌ریزی قاعده بسیط الحقيقة، منیرالسادات پورطولمی، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی، آینه معرفت.

۱. ملاصدرا، اسفار الاربعة، ج ۲، ص ۳۷۲ و ج ۶، ص ۱۱۰.

۴. قاعده بسیط الحقیقه و کاربردهای آن در اندیشه صدرایی، محمدعلی

خوهرسندیان، فصلنامه اندیشه دینی.

۵. قاعده بسیط الحقیقه در حکمت متعالیه و تطبیق آن با مقام کثرت در وحدت در

عرفان ابن عربی، مرتضی شجاری و لیلا قربانی، مجله علوم اسلامی.

همچنین، محققان زیادی در نوشتارهای پایان دوره خود، به تحلیل و تبیین این نظریه

پرداخته‌اند، برای مثال:

۱. قاعده بسیط الحقیقه و آثار و نتایج ناشی از آن در فلسفه ملاصدرا، ملکناز

سوادکوهی، دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

۲. اثبات علم واجب تعالی در پرتو قاعده بسیط الحقیقه در فلسفه ملاصدرا، مهدی

پهلوان، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.

۳. بررسی تحلیلی مفاد قاعده بسیط الحقیقه نزد افلوطین و فارابی، زوار حسین،

جامعه المصطفی العالمیه.

وجه تمایز این نوشتار با موارد مشابه این است که اولاً اشکال‌های بدیعی درباره این

قاعده مطرح کرده و ثانیاً دیگر چالش‌ها و نقض‌های موجود را در یک نوشتار کوتاه جمع

کرده، به‌طوری که حدود پانزده اشکال مهم به این قاعده را مطرح کرده است. اشکال‌هایی

که هم اصل قاعده را مورد خدشه قرار داده و هم از طریق تبیین لوازم و تالی فاسدهای آن،

پذیرش آن را ناممکن نشان می‌دهد.

مفهوم بسیط

بسیط بر وزن فعلیل، صفت مشبه یا صیغه مبالغه از کلمه بسط است. راغب اصفهانی کلمه

بسط را به معنای مد طلب، اخذ، ضرب و بذل و ... به کار می‌برد.^۱ اما بسیط الحقیقه

موجودی است که به هیچ نحو از انحاً و به هیچ یک از اقسام تألیف و نظم و ترکیب خارجی

و ذهنی مرکب نباشد، نه مرکب از اجزای خارجی مانند ماده و صورت و نه عقلی مانند

جنس و فصل و نه اعتباری و نه اتحادی و نه مقداری و نه انضمامی و نه علمی و نه وصفی

و نه اسمی و نه رسمی و این گونه موجود در عالم وجود، یکی است و واجب الوجود بالذات

۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات، ص ۱۲۳.

و من جميع الجهات است و كل الاشياء می باشد.^۱

تقریر قاعده

ملاصدرا در تقریر این برهان می گوید:

«اعلم ان واجب الوجود بسیط الحقيقة غاية البساطة و كل بسیط الحقيقة كذلك فهو كل الاشياء، فواجب الوجود، كل الاشياء لا يخرج عنه شيء من الاشياء؛^۲ واجب الوجود، بسیط حقیقی در غایت و نهایت بساطت است و هر بسیطی كل اشیاست، پس واجب الوجود كل اشیاست و هیچ شیئی از اشیا، از او خارج نیست».

ملاصدرا در آثار مختلف خود از این قاعده یاد کرده است؛ اما شاید کامل ترین تبیین او را در سفر سوم اسفار بتوان یافت.^۳ مدعا آن است که بسیط الحقیقه، همه وجودات و کمالات آن ها را واجد است و فاقد هیچ موجودی نیست؛ یعنی همه آن ها در خداوند موجود هستند.

تقریر استدلال

۱. اگر وجود خداوند كل اشیا نباشد و فاقد برخی از مواطن باشد، وجودش واجد موطنی و فاقد موطن دیگر خواهد بود؛ برای مثال، واجد «حیثیت الف» و فاقد «حیثیت ب» است.

۲. اما روشن است که حیثیت «الف بودن» غیر از حیثیت «ب نبودن» است و الا لازم آید مفهوم الف بودن و ب نبودن یکی بوده و یک شیء از حیث واحد، منشأ انتزاع برای دو مفهوم متناقض قرار گیرد.

۳. از آنجاکه این دو حیثیت غیر هم اند، لازمه اش ترکیب وجود حق متعال است و لازمه ترکیب هم، امکان است که منافی با وجوب وجود است.^۴ «اعلم انیته... وجود كل شیء و وجوده عین حقیقه الوجود من غیر شوب عدم و كثرة... لانه لو لم یکن وجود

۱. ملاصدرا، مجموعه رسائل فلسفی، ص ۱۸؛ ملاصدرا، مشاعر، ص ۳۳.

۲. ملاصدرا، اسفار، ج ۲، ص ۳۴۸ و ج ۷، ص ۱۰۶.

۳. ملاصدرا، اسفار، ج ۸، ص ۱۱۰.

۴. نبویان، محمد مهدی، جستارهایی در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۳۲۸-۳۲۹.

کل شیء لم یکن بسیط الذات ولا محض الوجود؛ بل یكون وجودا لبعض الاشياء و عدما لبعض؛ فلزم فيه ترکیب من عدم و وجود و خلط بین امکان و وجوب و هو محال. فوجوده وجود جمیع الموجودات».^۱

اشکال‌ها و نقض‌ها

این قاعده از جوانب مختلفی مورد نقض و اشکال قرار گرفته است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین اشکال‌های آن اشاره می‌شود.

۱. عدم تصور ترکیب از عدم

این استدلال که «اگر بسیط‌الحقیقه همه اشیا نباشد، مرکب از شیء و لا شیء خواهد بود» صحیح نیست؛ زیرا این نظر مبتنی بر این است که اگر بسیط‌الحقیقه همه اشیا نباشد، مرکب از دو حیثیت ایجاب (ثبوت شیء بسیط برای خودش) و سلب (نفی غیر از شیء بسیط) است و این تصور، مستلزم خلف است.

اما باید دانست که ترکیب از «شیء و لا شیء» به جهت اینکه اساساً لا شیء، چیزی نیست تا اینکه حقیقتاً با وجود ترکیب شده و مستلزم تبعض ذات حق از حیثیت‌های متباین و متکثر گشته و در نهایت موجب انثلام وحدت او شود.

۲. نقص بودن کمالات ممکن برای واجب

درباره این بخش از استدلال که گفته‌اند: «اگر بسیط‌الحقیقه، شامل تمام اشیا نشود، لازم می‌آید که فاقد برخی کمالات و اوصاف باشد و این برای او نقص خواهد بود»، باید گفت: فاقد شیء بودن برای دو موجود متفاوت، دو صورت متفاوت هم دارد:

۱. برای موجودات متجزی و محدود و ناقص، فاقد بودن به معنای این است که فاقد کمالاتی است که می‌تواند واجد آن‌ها باشد، مثل نطق و تکلم برای انسان یا پرواز برای پرنده؛

۲. برای موجود غیرمتجزی و غیرمحدود، فاقد بودن به این معناست که اساساً چنین موجودی به جهت تجرد از ماده و مقدار، شأنیست حرکت و دارا شدن کمال جدید و از دست دادن کمال موجود را ندارد. واضح است که موجود مقداری در هر درجه وجودی که باشد همواره ویژگی زیاده و نقصان‌پذیری را واجد است. اصولاً قوه و

۱. ملاصدرا، المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، ص ۲۳-۲۵.

فعل عدم و ملکه، برای موجودات مقداری‌اند و ذات متعال حق از این دو خصیصه منزّه است.

از این رو متکلمان مسلمان معتقدند بالضرورة خداوند فاقد و بلکه منزّه از کمالات و ویژگی‌های انسان و حیوان و جماد و نبات است؛ زیرا اساساً کمالات این مخلوقات برای خدا نقص محسوب می‌شود و اگر آن‌ها را داشته باشد، از بساطت خارج شده و محدود می‌شود.^۱

۳. ترکیب ذهنی و اعتباری و ترکیب خارجی

گفته می‌شود اگر بسیط الحقیقه، تمام اشیا نباشد، از وجود و عدم ترکیب می‌شود و ترکیب در ذات خدا راه ندارد؛ زیرا به نقص می‌انجامد و این خلف در واجب‌الوجود است. در پاسخ گفته می‌شود:

ترکیب ذهنی و اعتباری، مستلزم «ترکیب خارجی» نیست و نه تنها در بسیط الحقیقه، بلکه در همه اشیا می‌توان آن را جاری کرد. ملاصدرا اصرار دارد هرگونه ترکیبی حتی ترکیب عقلی هم از ذات حق دور باشد؛ اما چنین ترکیبی ضرری به واجب‌الوجود نمی‌زند (این اشکال به ملاصدرا را می‌توان خلط بین مفهوم و مصداق هم دانست و گفت: از نظر مفهومی، ترکیب ممکن است؛ اما از نظر مصداق و خارج، ترکیبی دیده نمی‌شود).

ترکیبی که ذات حق، منزّه از آن است، ترکیب حقیقی و خارجی از اجزای امتدادی و متجزی است که خلاف وجوب وجود است؛ اما ترکیبی که اکنون درباره آن بحث می‌شود، صرفاً حاصل تحلیل‌های ذهنی بوده و غیر از عقل و جهان مفاهیم، در خارج، مصداق واقعی ندارد. این ترکیب، حاصل دقت عقلی در جداسازی امور از شیء واحد است، پس اشکالی در واجب‌الوجود بودن خدا و بساطت او ایجاد نمی‌کند. به تعبیر ادق، مفاهیم هریک به قدر خود دلالت بر واقع دارند؛ مثلاً مفهوم وجود و موجود هنگامی که بر ذات واجب، حمل می‌شود، صرفاً حکایت از اصل بودن در قبال نبودن است و ایضاً مفهوم وجوب نیز دلالت بر عدم‌پذیر نبودن و استحاله طریان عدم بر ذات قدوسی حق دارد و ملاحظه می‌شود که صرف تکثر مفاهیم، لزوماً منجر به تکثر مصداق در واقع نیست.

این اشکال را با کمی تسامح، به شکل دیگری هم می‌توان تقریر کرد:

ترکب از وجود و عدم به دو شکل، قابل فرض است:

۱. حلی، کشف المراد، ج ۱، ص ۳۹۰.

شکل اول) ترکیب از وجود و عدم مجاور: مثل مخلوقات که به سبب محدود بودن، مرکب از وجود خود، و اعدام بسیاری هستند که خارج از حیطه وجودی آن‌ها و مجاورشان است. وجود خداوند که نامحدود است، هیچ عدم مجاوری ندارد.

شکل دوم) ترکیب از وجود و عدم مقارن: هر موجودی به سبب تشخیص و تعیینی که دارد، مرکب از وجود خود و عدم موجودات دیگر است. مثل اجسام، ملائکه و خداوند که از نگاه عقل، قابل تحلیل به وجود خویش و دیگر وجودها هستند.

قاعده بسیط الحقیقة، ترکیب اول را نفی می‌کند؛ اما ترکیب دوم منافاتی با مفاد این قاعده ندارد؛ از این رو ممکن است بسیط الحقیقة در عین اینکه نامحدود و فاقد عدم مجاور است، دارای عدم مقارن بوده و وجود دیگر موجودات را شامل نشود.

استاد فیاضی می‌گوید:

«خداوند به دلیل تشخیص و ویژگی‌های وجودی خاصی که دارد، مانند ویژگی نامحدودیت، همه موجودات محدود از آن سلب می‌گردد و بدین ترتیب وجود خداوند مرکب از «وجود خود» و «عدم موجودات محدود» خواهد بود. این قسم ترکیب نه تنها برای خداوند محال نیست، بلکه لازمه وجود اوست»^۱.

۴. پذیرش بساطت خدا در عین عدم پذیرش وحدت شخصی وجود

مبنای فلسفی و اصالت الوجود، بساطت خدا را ثابت می‌کند بدون اینکه مبنای وحدت شخصی وجود را بپذیرد. توضیح بیشتر اینکه طبق مبنای فلاسفه در رابطه علی و معلولی خالق با مخلوقات، رابطه اشیا خارجی با خداوند رابطه طولی است و نه عرضی. در کمالات آن‌ها نیز یک سنخ کمال هست که با شدت بیشتری در خدا و با ضعف و شدت کمتری در مخلوقات جاری است و این موضوع هرگز سبب محدودیت خدا نمی‌شود؛ زیرا رابطه آن‌ها عرضی نیست. به عبارت دیگر، ربط معلول به علت، تنها ثابت می‌کند که علت واجد کمالات معلول به گونه‌ای برتر است، نه اینکه تمام کمالات معلول، در علت است و برای معلول کمالی نیست. پس یک سنخ کمال، با دو شخص و مصداق متفاوت داریم که یکی برتر و شدیدتر و دیگری ضعیف‌تر است و کمال نامحدود واجب، مستلزم

۱. نبویان، محمد مهدی، جستارهایی در فلسفه اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۴.

داشتن شخص کمالات ممکنات نیست. اکنون که واجب، شخص کمالات مخلوقات را ندارد، به طریق اولی وجود آن‌ها را نیز نخواهد داشت.

مرحوم محمدتقی مصباح می‌نویسد:

«وجود مخلوقات، منافاتی با نامتناهی بودن کمالات خالق ندارد و چنان نیست که وقتی کمالی را به مخلوقی افاضه می‌کند، از دستش برود و خودش فاقد آن گردد»^۱.

۵. گرفتار شدن در ترکیب حسی

قاعده بسیط الحقیقة دو فرض دارد:

۱. فرض مکانمند بودن بسیط مفروض: در این صورت دیگر بسیطی وجود ندارد؛ زیرا یک وجود ذی اجزا همه امکان را پر کرده و جایی برای غیر نگذاشته است و خود هم به ترکیب در آمده است. لازمه قرار گرفتن در مکان این است که هر جزئی از مکان در مقابل جزئی از وجود نامتناهی قرار بگیرد و تمکن در مکان نیز متفرع بر ذی جزء بودن شیئی متمکن و ساری در امکان است. این همان اشکالی است که علامه جعفری بدان اشاره داشته و می‌گوید:

«صدر المتألهین... از ترکیب عقلی وحشت می‌کند، ولی از ترکیب حسی و واقعی، که حس فقط نشان‌دهنده آن است بیمی به خود راه نمی‌دهد»^۲.

۲. فرض تنزه از مکان: در این صورت نیز این قاعده تصویری ندارد؛ زیرا بساطت ذات الهی منافاتی با وجود غیر ندارد و به هیچ وجه موجب حیدار شدن او نمی‌شود. اگر غیری باشد، وجود غیر تنها در ظرف مکان است که سبب حیدار شدن وجود بسیط می‌شود. اگر وجود مجرد و بسیط، از مکان تجرید شود و بدون مکان ملحوظ گردد، منافاتی میان وجود او و وجود غیر او نیست. ممکن است گفته شود همین که کمالات غیر را از ذات بسیط سلب کنید، بخواهید یا نخواهید او را محدود ساخته‌اید. محدود به داشتن کمالاتی و نداشتن کمالاتی دیگر.

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۲، ص ۳۷۸

۲. جعفری، محمدتقی، شرح و نقد مثنوی، ج ۱، ص ۲۹۶.

در پاسخ به این شبهه می‌گوییم بدون شک، وجود حق متعال غیر از وجود تمامی مخلوقات و محدثات بوده و هرآنچه غیر اوست به نفس ابداع و ایجاد او موجود و باز به نفس عدم ایجاد و ابداع او معدوم خواهند شد و معلوم است که متعلق ایجاد لامن شیء موجودی، مطلقاً غیر از خود وجود مقدس خالق است و خداوند کمالات ازلی و احدی خود را ایجاد و اعدام نمی‌کند. حال اگر از این نحوه غیریت، کسی تعبیر به حد کند، خواهیم گفت: لا مشاحه فی التعبير و الاصطلاح. خداوند محدود است به تنزه از زمان و مکان و کمالات اجسام و داشتن ابعاد و حرکت و سکون و اوصاف وجودی جواهر و اعراض. اگر هم کسی تأثیرات پی‌درپی اشیا در یکدیگر و حرکت و رشد و... اشیا محدود و مادی را اموری عدمی و توهمی و تخیلی پندارد، با او به عنوان شخص عاقل و دانا سخنی نداشته، الا اینکه خواهیم گفت: اگر ثبوتاً جز او نیست، پس این همه توهم و تخیل و... که به قول شما به علم حضوری می‌یابیم، هم عدمی هستند و منشأ انتزاع و موطن وجودیشان ذات مقدس حق است.

۶. تناقض در عین فقر و نقص بودن ممکنات

طبق تقریر ملاصدرا از این قاعده، «بسیط الحقیقة کل الاشياء الوجودية» است؛ یعنی خدا بسیط بوده و همه امور وجودی را شامل می‌شود. سپس می‌گوید: «الا ما يتعلق بالنقائص و الاعدام» نواقص و امور عدمی را استثنا می‌کند تا نقص در ذات خدا راه نیابد. در پاسخ گفته می‌شود: این استثنا شامل تمام ذوات ممکنات می‌شود و همه اشیا ممکنه با جمیع جهات از مستثنی منه خارج می‌شوند و هیچ فردی تحت آن باقی نمی‌ماند؛ زیرا طبق مبانی ذات همه اشیا ممکن، عین فقر و نقص است؛ چنان‌که ملاصدرا می‌گوید:

«ان مثار الامکان و الفقر هو البعد عن منبع الوجود و مجلاب الفعلية و

الوجود هو القرب منه».^۱

یا می‌گوید:

«ان الماهية ... وجودها مشوب بالعدم و تمامها و کمالها عین

النقص و القصور».^۲

۱. ملاصدرا، اسفار، ج ۱، ص ۲۳۴.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۰۰.

بنابراین اگر بدون در نظر گرفتن استثنا باشد (الا ما يتعلق بالنقائص و الاعدام) ذات خدا شامل نواقص شده و محدود می‌شود، چنان‌که ابن عربی می‌گوید: فالحق محدود بکل حد،^۱ و نمی‌توان گفت: خدا نامحدود است؛ اما اگر با در نظر گرفتن این استثنا باشد، کلام لغو شده و سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود؛ زیرا دیگر ممکنى باقى نمى‌ماند. به بیان اوضح منشأ انتزاع امکان فقرى موجودات چیست؟ اگر بگویید حدود آنها، خواهیم گفت: این حدود، یا اعتبار محض یا امرى واقعی است. اگر اعتبار محض است، پس دیگر چیزی نیست تا متصف به فقر و نیاز و احتیاج شود. اگر امرى واقعی است و حقیقتاً وجود آنها فقیر است، آنگاه لازم آید ذات بسیط در عین غنای از غیر فقیر محض باشد؛ چراکه هر وجودى وجود اوست و

۷. جواز انتزاع دو مفهوم وجود و عدم از شیء واحد

پر واضح است که نمی‌شود شیء واحد از جهت واحد، مصداق وجود خود و عدم خود باشد؛ زیرا مستلزم اجتماع نقیضین است که استحاله آن بدیهی است، ولی هر موجود متعینى (نه خدای فلاسفه و عرفا که موجود مبهم و مردد و لابشرط مقسمى و ... است) مصداق وجود خود و هرآنچه غیر اوست، خواهد بود؛ یعنی پرتغال، سیب نیست و شخص کمالات سیب از او مسلوب است. حال اگر وجود متعال حق مصداق وجود احدی خود و عدم و سلب دیگر موجودات باشد نه تنها تلازم نیست، بلکه به دلیل استحاله ارتفاع نقیضین، اقرار بدان ضرورى است. چون اگر شیء الف نه مصداق وجود ب و نه سلب ب باشد، جز ارتفاع نقیضین نیست.

۸. تهافت آرا و مبانی

در ادامه اشکال پیش گفته، خود ملاصدرا نیز مقرر است که «فما به الشیء هو هو غیر ما یصدق علیه انه لیس هو؛ آنچه شیئیت شیء به آن است، غیر از آن چیزی است که از شیء سلب می‌شود». این سخن ملاصدرا، با این مبنای قاعده بسیط الحقيقة که می‌گوید: «اگر بسیط الحقيقة کل الاشیاء نباشد، مصداق ثبوت خودش و سلب غیر خودى می‌باشد» در تضاد است؛ زیرا اگر بسیط الحقيقة همه اشیا نباشد، محدود در مرتبه ذات خودش است، نه اینکه مصداق سلب و عدم شود.

۱. ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، ص ۲۸۱.

اگر «ما به الشیء هو هو» غیر از «ما یصدق علیه انه لیس هو» باشد و اگر «بسیط الحقیقة کل الاشیاء» نباشد، آنچه شیئیت آن را در بر دارد، نفس ذات خودش است نه سلب دیگر و اگر سلب از غیر بسیط مفروض ما حاصل شوند، از بسیط مفروض ما هم حاصل می‌شوند، پس بسیط الحقیقة اگر کل الاشیا هم باشد، باز هم مرکب است.

۹. لایحیثیت بودن سلب

در قاعده بسیط الحقیقة، در صورتی ترکیب خدا پیش می‌آید که هویت بسیط الحقیقة مرکب از دو حیثیت ایجاب و سلب باشد؛ در حالی که می‌توان گفت: حیثیت سلب یا «عین حیثیت ایجاب» یا «غیر حیثیت ایجاب» یا «لایحیثیت» باشد. بر فرض که عینیت حیثیت سلب یا ایجاب یا غیریت حیثیت سلب با ایجاب را نپذیریم، ولی اگر حیثیت سلب، لایحیثیت باشد، ترکیبی صورت نمی‌گیرد؛ زیرا سلب استدعای موضوعی را ندارد و سالبه به انتفای موضوع است.

۱۰. نقض قاعده بسیط الحقیقة توسط خودش

گفته می‌شود که از بسیط الحقیقة هیچ حکمی نباید سلب شود و باید شامل تمام اشیا باشد. در پاسخ می‌گوییم: همین گزاره «عدم سلب حکم از بسیط» خود، سلب شدن هر امری از موجود بسیط را منتفی می‌کند که در این صورت ترکیب از امور وجودی، سلبی یا عدمی لازم می‌آید.

۱۱. غامض بودن (دوران قاعده با کشف و شهود)

عرفا و فلاسفه از قاعده بسیط الحقیقة برای حل معضلات و تناقضات مکاشفات خود بهره جسته‌اند و مدعی شده‌اند که مکاشفات آن‌ها، با عقل و براهین عقلی که در رأس آن‌ها قاعده بسیط الحقیقة است، بر طرف می‌شود.

این در حالی است که نظریه پردازان مهم عرفان مثل ملاصدرا درک همین قاعده بسیط الحقیقة را نیز متوقف بر شهود می‌دانند و این دوری باطل است که از امری شهودی، برای اثبات شهودهای دیگر استفاده شود.

ملاصدرا می‌گوید:

«هذا قاعدة بسیط الحقیقة» من الغوافض الالهية التي يستصعب ادراكه
الا على من آتاه الله من لدنه علما و حلکمة؛^۱ این مسئله از دشواری‌های
علوم الهی است که ادراک آن بسیار سخت و دشوار است مگر بر کسی
که حق تعالی علم و حکمت لدنی به او عطا فرموده باشد».

ملاهادی سبزواری هم این مطلب را تأیید کرده و می‌گوید:

«به اعتقاد ملاصدرا، تبیین و فهم این قاعده منحصر به خود او و
ارسطوست».

ملاصدرا همچنین در کتاب اسرار الآیات بعد از ذکر این قاعده می‌گوید:

«واعلم ان لنا بعد الكشف و الشهود براهین متعددة على هذا المطلب
تركنا ذكرها، اذ لا تأثير فی ذكرها لغير ذوی بصائر قلبیة و من كان ذا
بصيرة قلبیة یكفیه ما اوردها من البرهان المذكور»؛^۲

بدان که برای ما بعد از کشف و شهود، برهان‌های زیادی بر این مطلب
وجود دارد که گفتنش را رها کردیم؛ زیرا تأثیری در بیان آن برای کسی
که صاحب قلب روشنی نبوده ندارد، و کسی که بصیرت قلبی دارد، به
آنچه ما از برهان ذکر شده وارد کردیم، کفایتش می‌کند.

در واقع اشکالی که وارد است، به اصل قاعده نبوده بلکه در مستند آن است؛ یعنی
اساساً این قاعده آمده بود تا کشف و شهودهای عرفا در بحث «وحدت وجود» را علمی
جلوه نماید و در جامعه علمی وارد کند؛ اما خود این قاعده به اعتراف ملاصدرا، در نهایت
فهمش معلق به کشف و شهودی شد که قرار بود همین قاعده، آن را تصحیح کند.

۱۲. دوران در وجود خدا و موجودات

طبق قاعده بسیط الحقیقه، خداوند مصداق «سلب موجودات» دیگر نیست و اگر خدا
مصداق سلب موجودات دیگر نباشد، به دلیل استحاله ارتفاع نقیضین - مصداق ایجاب
(سلب سلب) آن موجودات خواهد بود و این یعنی خداوند ایجاباً مصداق همه موجودات
مقتید است. حال پرسیده می‌شود:

۱. ملاصدرا، اسفار، ج ۶، ص ۱۱۰.

۲. ملاصدرا، اسرار الآیات، ص ۳۵.

آیا خدا مصداق ایجابی عین موجودات دیگر است یا مصداق ایجابی موجودات دیگر است در مرتبه کامل تر و شریف تر و برتر؟ اگر مصداق عین موجودات است، ذات خدا محل اجتماع محدود و نامحدود شده است؛ زیرا وجود بسیط خدا، هم مصداق حقیقی موجود نامحدود است و هم مصداق حقیقی موجود محدود (مقید)، و اجتماع «محدودیت» و «عدم محدودیت» در یک وجود بسیط محال است. اگر مصداق ایجابی موجودات دیگر، در مرتبه کامل تر است؛ یعنی خدا همه موجودات است به نحوه اعلا و اشرف و این مدعی با کثرت وجودات و تشکیک در وجود و رابطه علیت میان خدا و مخلوقات نیز منافاتی ندارد و لذا نمی توان گفت بسیط الحقیقة، قاعده ای برای اثبات وحدت شخصیه وجود است.

اگر گفته شود با پذیرش قاعده، ملتزم خواهیم شد که همه اشیا، عین یکدیگر خواهند بود، دیگر پاسخی نخواهیم داشت؛ چون مستشکل و مجیب در بحث مذکور یکی هستند و اختلافی در میان نیست.

۱۳. انتساب صفات سلبی به خدا

اگر بسیط الحقیقة همه اشیا است، لازم می آید که بسیط را متصف به صفات سلبی یا تمام صفات جسمانی و مادی و حتی پست ترین صفات حیوانی بکنیم؛ زیرا مصداق «کل الاشياء» است؛ در نتیجه، تحت مقوله ای از مقولات درج می شود؛ درحالی که این امور از صفات و احکام ماهیت اند. پس وجود صرف و بسیط حقیقی، مندرج تحت ماهیت شده، درحالی که صرف الوجود ماهیت ندارد. پس کل الاشياء بودن بسیط الحقیقة مستلزم ترکیب است نه کل الاشياء نبودن آن.

اگر گفته شود که مقصود از کل الاشياء، صرفاً کمالات وجودی است «الا ما يتعلق بالتقائص و الاعدام» گفته می شود، این صفات برای مخلوقات، کمالات وجودی به حساب می آید؛ اما برای خدای متعال نقص است؛ زیرا توأم با تغییر و تکامل و حدوث است، پس تفاوتی در اصل موضوع نمی کند.

۱۴. واجب الوجودی یا ممکن الوجود

لازمه دیگر پذیرش قاعده بسیط الحقیقة کل الاشياء، این است که بگوئیم خداوند در عین خدایی خود، هم واجب و هم ممکن و هم مخلوق است. اگر حمل تمام اشیا بر حق تعالی صحیح باشد، پس واجب تعالی عین اشیا ماهوی هم خواهد بود و عینیت ذات

واجب و ذات ممکن به معنای تناقض و نقص خواهد بود.

۱۵. تداخل وجودی

مطابق نظریه تداخل وجودی که استاد غلامرضا فیاضی مطرح کرده است، بساطت خداوند و نامتناهی بودن او، منافاتی با وجود غیر ندارد. وجود نامتناهی خداوند در عین آنکه در همه ساحت ها و مواطن وجودی حاضر است و هیچ موطنی خالی از وجود وی نیست، منافاتی با وجود حقیقی مخلوقات نخواهد داشت، به گونه ای که وجود خداوند متداخل در مواطن وجودی مخلوقات خواهد بود.

مطابق این نظریه، مخلوقات نیز مانند خداوند، وجود حقیقی دارند؛ اما موطن وجودی آنها جدا از موطن وجودی خداوند نخواهد بود؛ زیرا در غیر این صورت مستلزم تناهی وجودی خداوند است، بلکه مخلوقات در همان موطن وجودی خداوند داخل اند؛ به نحوی که هر معلولی به اندازه و مرتبه وجودی خود متداخل با وجود خداوند است.^۱

نتیجه گیری

در این پژوهش، برخی از مهم ترین چالش ها و اشکال های قاعده بسیط الحقیقة تبیین گردید و نگارنده پانزد اشکال زیربنایی به قاعده مزبور وارد کرد. این قاعده نه تنها توان اثبات نظریه وحدت شخصی وجود به عنوان یکی از مسائل غامض فلسفی و عوینصات عرفانی را ندارد، بلکه خود حاوی تناقضات درونی متعدد است. از سوی دیگر، فلاسفه و اندیشمندان مختلفی از جمله در مکتب حکمت متعالیه در عین پذیرش این قاعده، از پذیرش نظریه وحدت شخصی وجود سر باز زده اند که این مسئله نشان می دهد، حتی اگر قاعده فوق الذکر، از استحکام کافی برخوردار باشد، همچنان تلازمی با پذیرش نظریه وحدت شخصی وجود نداشته و می توان مطابق مبانی و تقریرهای دیگری از جمله وحدت سنخی وجود، این قاعده را جاری کرد.

اما پژوهش دیگری که می توان در استمرار این تحقیق درباره قاعده بسیط الحقیقة دنبال کرد، میزان تطابق آن با محکّمات توحیدی در دین مبین اسلام است؛ زیرا این قاعده، تقریر متمایزی از توحید ارائه می دهد که باید با توحید مطرح در آیه ها و روایت ها مورد سنجش قرار بگیرد.

۱. رک: نویان، فیاضی، محمود، غلامرضا، «تداخل وجودی خداوند و مخلوقات»، معرفت فلسفی، شماره اول.

منابع

- ۱) ابن بابویه ابوجعفر، محمد بن علی و هاشم حسینی طهرانی، (۱۴۱۶ق)، التوحید (ج ۱-۱)، جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، قم.
- ۲) ابن عربی، محمد بن علی و ابوالعلاء عینی، (۱۳۶۵-۱۹۴۶)، فصوص الحکم (ج ۱-۲)، دار إحياء الكتب العربية، قاهره.
- ۳) جعفری، محمدتقی، (۱۳۶۱ش)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال الدین محمد بلخی، (ج ۱-۱۵)، اسلامی، تهران.
- ۴) جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۶ش)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (ج ۱-۲۷)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- ۵) جوادی آملی، عبدالله، حمید پارسانیا، (۱۳۷۶ش)، رحيق مختوم: شرح حکمت متعالیه، (ج ۱-۳۷)، اسراء، قم.
- ۶) جوادی آملی، عبدالله، نوار دروس عرفان نظری، جزوه پیاده شده موجود در پژوهشگاه علوم و حیانی معارج، قم.
- ۷) حلی، جمال الدین حسن بن یوسف، (۱۳۵۱ش)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه و شرح فارسی از ابوالحسن شعرانی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران.
- ۸) خورسندیان، محمدعلی، «قاعده بسیط الحقیقه و کاربردهای آن در اندیشه صدرایی»، فصلنامه اندیشه دینی، دانشگاه شیراز، ص ۴۷، ۱۳۸۶ش.
- ۹) راغب اصفهانی، حسین بن محمد و صفوان عدنان داوودی، (۱۴۱۲-۱۹۹۲)، مفردات ألفاظ القرآن (ج ۱-۱)، دار الشامیة، بیروت.
- ۱۰) صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم؛ و محمد خواجهوی، محمد. (۱۳۶۰-۱۴۰۲)، اسرار الآیات (تحقیق خواجهوی) (ج ۱-۱)، تهران - ایران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران.
- ۱۱) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم و ... واحد العین اصفهانی، اسماعیل بن محمد سمیع، (۱۳۶۸-۱۳)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة (ج ۱-۹)، مکتبة المصطفوی، [بی جا].
- ۱۲) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، عماد الدولة، بدیع الملك بن امام قلی، (۱۳۶۳ش)، المشاعر (ج ۱)، نشر طهوری، تهران.
- ۱۳) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ناجی اصفهانی، حامد، (۱۳۷۵ش)، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین (ج ۱-۱)، حکمت، تهران.
- ۱۴) فلوطین، (۱۳۷۲ش)، اثولوجیا (ج ۱-۱)، نشر بیدار، قم.
- ۱۵) نبویان، محمدمهدی، (۱۳۹۵ش)، جستارهایی در فلسفه اسلامی (ج ۱-۴)، حکمت اسلامی وابسته به مؤسسه مجمع عالی حکمت اسلامی.

- ١٦) كليني، محمد بن يعقوب و علي اكبر غفاري، و محمد آخوندي، (١٣٦٣-١٣٦٥)،
الكافي (ج ١-٨)، دار الكتب الإسلامية، تهران.
- ١٧) مصباح يزدي، محمدتقي، (١٣٨٣ش)، آموزش فلسفه (ج ١-٢)، شركت چاپ و
نشر بين الملل، تهران.
- ١٨) مصباح يزدي، محمدتقي، تعلیقة على نهاية الحكمه، مطبعة سلمان الفارسي،
مؤسسة في طريق الحق، بي تا.
- ١٩) مظفر، محمدرضا، (١٤٢٧ق)، المنطق (ج ١-١)، دار التعارف للمطبوعات، لبنان.
- ٢٠) موسوي خميني، روح الله، (١٣٩٢ش)، تفسير سوره حمد (ج ١-١)، مؤسسه تنظيم
و نشر آثار امام خميني عليه السلام، تهران.